

نقد و نظر ۳

هویت و بحران مدرنیته

بررسی تطبیقی رمان جای خالی سلوچ محمود دولت آبادی

و کوچه مدق نجیب محفوظ

دکتر حسین غوربانی



انتشارات مولار

هویت و بحران مدرنیته

هویت و بحران مدرنیته

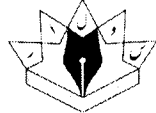
دکتر حسین خورشیدی

بررسی تطبیقی

رمان «جای خالی سلوچ» محمود دولت آبادی

و رمان «کوچه مدق» نجیب محفوظ

سرشناسه: خورشیدی، حسین، ۱۳۵۴
 عنوان و نام پدیدآور: هویت و بحران مدرنیته: بررسی تطبیقی رمان «جای خالی سلوچ» محمود
 دولت آبادی و رمان «کوچه مدق» نجیب محفوظ/حسین خورشیدی.
 مشخصات نشر: تهران: نشر سولار، ۱۳۹۹. مشخصات ظاهری: ۲۲۰ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۹۸-۳۰-۵
 موضوع: دولت آبادی، محمود، ۱۳۱۹ - نقد و تفسیر، محفوظ، نجیب، ۱۹۱۲ - ۲۰۰۶م. - نقد و تفسیر
 موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
 موضوع: ۲۰th century- History and criticism Persian fiction -
 موضوع: داستان‌های عربی - قرن ۲۰م. - تاریخ و نقد
 موضوع: ۲۰th century -- History and criticism Arabic fiction -
 رده‌بندی کنگره: ۸۰۴۷/pir
 رده‌بندی دیویی: ۶۲/۸۶۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۰۷۲۸۱



انتشارات سولار

هویت و بحران مدرنیته
 دکتر حسین خورشیدی

صفحه آرا: فاطمه اقبالی

مدیر هنری: پژمان گلپور

شماره نشر: ۱۴۷؛ نقد و نظر: ۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه، نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۹۸-۳۰-۵

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

نقل و چاپ مطالب منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

نشانی: ابرانشهر جنوبی، پلاک ۳۱، طبقه ۳، واحد ۱۱.

تلفن: ۰۹۱۲۷۲۰۳۷۵۶-۷۷۵۵۸۴۳۸

soolarpub@gmail.com

فهرست

۱۱	پیش از هر چیز.....
۱۵	ظهور رمان ایرانی.....
۱۶	رمان در ایران و ویژگی های آن.....
۱۸	رمان تاریخی.....
۱۸	رمان اجتماعی.....
۱۹	رمان و داستان کوتاه و چگونگی ورود آن به ایران.....
۲۱	عوامل آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ غربی.....
۲۱	چاپخانه.....
۲۱	مطبوعات.....
۲۱	نقش ترجمه در شکل گیری رمان فارسی.....
۲۲	ظهور رمان عرب.....
۲۲	برخورد شرق با غرب.....
۱	دولت آبادی و نجیب محفوظ.....
۲۸	محمود دولت آبادی.....
۲۸	شرح احوال.....
۳۲	بررسی آثار.....
۳۳	جایگاه دولت آبادی در میان رمان نویسان معاصر ایرانی.....
۳۸	نجیب محفوظ.....
۳۸	شرح احوال.....
۳۹	زندگی سیاسی.....
۴۰	شروع نویسندگی.....
۴۰	نجیب محفوظ و جایزه ی نوبل.....
۴۱	وفات.....
۴۱	بررسی آثار.....
۴۳	جایگاه نجیب محفوظ در میان رمان نویسان معاصر عرب.....

۴۵.....	نقد تطبیقی دو رمان.....
۴۶.....	خلاصه رمان جای خالی سلوچ.....
۵۶.....	تحلیل ساختاری رمان جای خالی سلوچ.....
۵۷.....	فضای کلی داستان.....
۵۸.....	درون‌مایه اثر.....
۶۳.....	سبک رمان.....
۶۴.....	نقل.....
۶۴.....	توصیف.....
۶۵.....	حدیث نفس.....
۶۵.....	گفت‌وگو.....
۶۶.....	تکرار عبارات و کلمات.....
۶۶.....	ایجاز و اطناب.....
۶۶.....	نمادها.....
۶۷.....	گره‌افکنی و گره‌گشایی.....
۶۸.....	بحران.....
۶۹.....	زمان و مکان.....
۷۰.....	زاویه دید.....
۷۲.....	تعلیق و انتظار.....
۷۳.....	کشمکش.....
۷۴.....	شخصیت‌پردازی.....
۷۴.....	۱. معرفی مستقیم از سوی راوی.....
۷۵.....	۲. از طریق گفت‌وگوی شخصیت‌ها.....
۷۶.....	۳. از طریق رفتار شخصیت‌ها.....
۷۷.....	تحلیل شخصیت‌ها.....
۷۹.....	مرگان.....
۸۱.....	هاجر.....
۸۴.....	عباس.....
۸۵.....	شخصیت‌های فرعی.....
۸۵.....	سردار کربلایی دوشنبه.....
۸۶.....	علی گناو.....

۸۹	رویکردهای سیاسی و اجتماعی.....
۹۰	اوضاع سیاسی در جای خالی سلوچ.....
۹۳	اوضاع اجتماعی جای خالی سلوچ.....
۹۳	۱. اعتقادات مذهبی.....
۹۴	۲. تقدیرگرایی.....
۹۵	۳. آداب و رسوم و باورها.....
۱۰۰	۴. ارزش خانواده.....
۱۰۲	۵. خشونت در جامعه.....
۱۰۴	۶. نقش مادیات.....
۱۰۵	۷. حرمت گذاری.....
۱۰۵	۸. فریب و دغل کاری.....
۱۰۶	خلاصه رمان کوچه مدق.....
۱۱۹	معرفی و تحلیل ساختاری رمان کوچه مدق.....
۱۲۰	فضای کلی.....
۱۲۱	درون مایه.....
۱۲۲	سبک رمان.....
۱۲۳	نقل.....
۱۲۳	نقل به صیغه‌ی متکلم.....
۱۲۳	نقل به صیغه غایب.....
۱۲۴	گفتگو.....
۱۲۵	وصف.....
۱۲۶	حدیث نفس (خودگویی):.....
۱۲۶	کاربرد رمز (نماد).....
۱۲۷	کاربرد رمز در شخصیت کرشه.....
۱۲۷	تکرار عبارات و کلمات.....
۱۲۸	ایجاز و اطناب.....
۱۲۹	گره افکنی.....
۱۳۰	بحران.....
۱۳۲	نقطه اوج داستان و گره گشایی.....
۱۳۳	زمان و مکان.....

۱۳۵	زاویه دید.....
۱۳۷	تعلیق و انتظار.....
۱۳۸	کشمکش.....
۱۴۱	تحلیل شخصیت پردازی رمان کوچه مدق.....
۱۴۲	شخصیت های اصلی.....
۱۴۲	زیطه.....
۱۴۳	استاد کرشه.....
۱۴۴	حسین کرشه.....
۱۴۵	عباس حلو.....
۱۴۶	حمیده.....
۱۴۶	شخصیت های فرعی.....
۱۴۶	سینه عفیفی.....
۱۴۷	سلیم علوان.....
۱۴۸	دکتر بوشی.....
۱۴۸	رضوان حسینی.....
۱۴۹	فرج ابراهیم.....
۱۴۹	شیخ درویش.....
۱۴۹	عمو کامل.....
۱۵۰	نگاهی کلی به شخصیت پردازی.....
۱۵۱	سیاست در کوچه مدق.....
۱۵۴	اوضاع اجتماعی کوچه مدق.....
۱۵۴	۱. مذهب.....
۱۵۶	۲. تقدیر گرایی.....
۱۵۷	۳. آداب و رسوم و فرهنگ.....
۱۵۸	۴. ارزش خانواده.....
۱۵۹	۵. خشونت.....
۱۵۹	۶. نقش مادیات.....
۱۶۰	۷. احترام به دیگران.....
۱۶۰	۸. دغل کاری و فریب.....
۱۶۱	شباهت های ساختاری دو رمان.....

۱۶۱.....	۱. شخصیت پردازی.....
۱۶۲.....	۲. زمان و مکان محدود.....
۱۶۳.....	۳. پیشگویی غیر مستقیم راوی.....
۱۶۴.....	۴. توصیف صحنه در آغاز رمان.....
۱۶۴.....	۵. دخالت راوی در افکار شخصیت ها.....
۱۶۶.....	۶. توصیفات ادبی.....
۱۶۷.....	۷. مسائل اجتماعی.....
۱۶۹.....	تفاوت های دو رمان.....
۱۶۹.....	طرح تصادفی کوچه مدق.....
۱۷۰.....	۲. گفت و گو.....
۱۷۱.....	۳. نقل و روایت.....
۱۷۲.....	۴. زبان روایت.....
۱۷۳.....	۵. تعلیق.....
۱۷۵.....	مقایسه لحن و فضا سازی.....
۱۷۵.....	لحن و فضا در رمان جای خالی سلوچ.....
۱۷۷.....	لحن و فضا در رمان کوچه مدق.....
۱۷۸.....	مقایسه صحنه پردازی (صحنه های باز و نزدیک).....
۱۷۸.....	صحنه پردازی در رمان جای خالی سلوچ.....
۱۷۹.....	صحنه پردازی در رمان کوچه مدق.....
۱۸۱.....	مقایسه شخصیت های جامع و بسیط.....
۱۸۱.....	مرگان و حمیدم.....
۱۸۴.....	ابراو و عباس حلو.....
۱۸۵.....	شخصیت های بسیط.....
۱۸۵.....	فرج ابراهیم و علی گناو.....
۱۸۶.....	رقیه زن علی گناو - زن استاد کرشه.....
۱۸۷.....	مقایسه مخاطب شناسی در دو رمان.....
۱۹۰.....	جای خالی سلوچ دولت آبادی.....
۱۹۵.....	کوچه مدق نجیب محفوظ.....
۱۹۸.....	انسان در دو رمان.....
۲۰۱.....	هویت ملی و بازگشت به خویشتن.....

۲۰۲	 هویت ملی
۲۰۲	 هویت باستانی
۲۰۳	 هویت اسلامی
۲۰۳	 علی شریعتی
۲۰۳	 هویت ملی و بازگشت به خویشتن در دو رمان
۲۰۸	 نتیجه گیری
۲۰۸	 تفاوت ها
۲۱۰	 شباهت ها
۴۹	 منابع و مآخذ

پیش از هر چیز

رمان معاصر عرب - در قیاس با شعر - خیلی دیر در ایران شناسانده شد؛ به‌ویژه در فضای آکادمیک. تا چندی پیش برای اکثر مخاطبان رمان در ایران، ناشناخته بود اما خوشبختانه با تأسیس رشته ادبیات تطبیقی ایران و عرب، در دانشگاه، به طور کلی ادبیات عرب مورد بیشتر توجه قرار گرفت. شعر معاصر عرب البته از دیرباز مورد توجه بود و مترجمانی زبردست همچون دکتر شفیعی کدکنی، دکتر عبدالحسین فرزاد، استاد اسوار، کاظم برگ‌نسی، موسی بیدج و دیگران، توانسته‌اند برای شعر معاصر عرب، مخاطبانی جدی در میان ایرانیان، به وجود آورند. اکنون نام‌هایی چون البیاتی، نزار قبانی، آدونیس، غاده سمّان، سمیح القاسم، محمود درویش، احمد مطر، بدر شاکر السیّاب نازک الملائکه، معین بسیسو و دیگران، برای ایرانیان شناخته شده است. اما رمان معاصر عرب هم بتدریج از اقبال بیشتری برخوردار شد. زیرا باید گفت که رمان امروز عرب، سخنی و پیامی برای گفتن دارد. بیشترین درونمایه‌ای که در رمان معاصر عرب می‌توان یافت که مخاطب ایرانی را به خود جلب کرده است، بازگشت به خویشتن و اندیشه‌ها و نقد پسااستعماری است. اشغال سرزمین فلسطین، ظلم و ستم نظام عثمانی‌ها و استعمار و سلطه‌ی انگلیس و فرانسه و ایتالیا، بر بلاد مصر و شام و عراق و مغرب عربی،

الجزایر، لیبی و مراکش و امثال آن، اکنون رمان عرب را یکی از نیرومندترین انواع ادبی، جلوه داده است. این نوع ادبی، اکنون فضایی برای اندیشیدن، پیرامون هویت بومی و بازگشت به خویشتن است؛ به بیان دیگر در رمان معاصر عرب، شهروند این سامان، اعتماد به نفس از یاد رفته را بازمی یابد و با آنکه در برخی موارد جلای وطن کرده بود، اکنون به خاک خوب و وطنش بازمی گردد.

با اختصاص یافتن جایزه نوبل ادبی به **نجیب محفوظ** پیشکسوت رمان نویسان مدرن عرب، در دهه هشتاد میلادی، جهان عرب به خود آمد و از آن پس رمان های الجزایری، مراکشی، عراقی، سوری، مصری، فلسطینی و جاهای دیگر در پیشخوان های اروپا جایی برای خود گشوده است.

رمان **کوچه مدق**، اثر نجیب محفوظ، از رمان های قابل تأمل است. این رمان شباهت های بسیاری با رمان **جای خالی سلوچ** محمود دولت آبادی دارد. با تحلیل تطبیقی این دو رمان اصیل و ژرف، زوایای تازه ای از مشترکات فرهنگی - اجتماعی ایران و عرب در حوزه نقد پسااستعماری، گشوده می شود. نگارنده بر آن بوده است تا آنجا که امکان دارد، با دیدی واقعگرایانه، زوایای پنهان در واقعیت های مطرح شده در این دو رمان را کالبدشکافی کند و بی آنکه دچار احساسات گردد، با تحلیل عناصر دخیل در به وجود آمدن چنین دو رمانی، موارد مشابهت و احیاناً افتراق این دو اثر ارجمند را به دست دهد.

اکنون که این سطور را می نویسم سرزمین های عربی دستخوش قتل و غارت و جنایت از سوی دشمنان آزادی ملت ها است. مصر درگیر آشوب داخلی است و سوریه و عراق، به وسیله داعش، در حال سرکوبی و نسل کشی است. رودخانه ی دجله که روزگاری شاهد آوازهای محلی بلم رانان عراقی بود اکنون به خون مردمان مظلوم و بی گناه رنگین شده است. کودکانی که در این روزها به استقبال نوروز

هویت و بحران مدرنیته ۱۳

می‌رفتند، اکنون در گورهای دسته‌جمعی داعش، در خون خویش خفته‌اند. اما این شهیدان بی‌شمار در گسترده‌ی ادبیات جهان زنده‌اند و بر برگ‌برگ اوراق اشعار و رمان‌ها، نفس می‌کشند و از آنچه بر آنها رفته است، جهان را آگاه می‌سازند.

دکتر فاطمه پاکرو

اسفند ۱۳۹۳

ظهور رمان ایرانی

رمان در ایران و ویژگی‌های آن

رمان، اساساً زائیده‌ی مدنیت و مناسبات اجتماعی فرهنگی آن است. رمان - چه تاریخی و چه اجتماعی - در ایران نیز فرزند معنوی اندیشه‌های دوره‌ی مشروطه، و نیز ره‌آورد گسترش شهرنشینی و ظهور طبقه‌ی متوسط شهرنشینی در دوران رضاشاهی است. نگارش رمان‌های تاریخی از دوران مشروطیت و رمان‌های اجتماعی از آغاز عصر رضاشاهی در ایران آغاز شد و طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ به اوج رسید. از اواخر دهه‌ی ۶۰ نیز رمان‌نویسی پدیده‌ای نسبتاً فراگیر شد. از برجسته‌ترین رمان‌نویسان ایرانی می‌توان از: صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، علی محمد افغانی، تقی مدرسی، احمد محمود، سیمین دانشور، هوشنگ گلشیری، محمود دولت‌آبادی، اسماعیل فصیح، شهرنوش پارس‌پور، عباس معروفی و... نام برد.

«رمان، داستان بلندی است که شخصیت یا شخصیت‌هایی را در جریان وقایع به هم پیوسته‌ای قرار می‌دهد. این وقایع باید به‌سوی هدفی خاص حرکت کنند. رمان‌ها معمولاً طولانی و پیچیده هستند و روند حوادث در آن‌ها، از تجربیات انسانی الهام می‌گیرد.» (نوروزی، ۱۳۷۵: ۹۸)

هویت و بحران مدرنیته ۱۷

سابقه‌ی داستان‌نویسی در شکل جدید آن در ایران به اندکی بیش از صد سال می‌رسد، یعنی درست زمانی که ایرانیان از خواب سده‌ها بیدار شدند و کوشیدند تا راهی به دنیای نو بیابند. در اروپا نیز پیدایش رمان جدید همزمان با آغاز دنیای نو است.

«نویسندگان ایرانی تحت تأثیر رمان‌های رمانتیک و پرحادثه‌ای چون سه تفنگدار اثر الکساندر دوما، اسرار پاریس اثر اوژن سوف پل و ویرژینی نوشته‌ی برناردن دو سن پی‌یر شروع به نوشتن کردند و چون این رمان‌ها از نظر فن داستان‌نویسی نقص‌هایی داشتند، آثار نویسندگانی نیز که در ایران به تقلید از آن‌ها می‌نوشتند بی‌عیب و نقص نبود.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۲۴)

اولین ایرانیانی که در پی تحولات اجتماعی ایران در آستانه‌ی مشروطیت با ادبیات غرب آشنا شدند، نقش بسیار مهمی در پیدایش و نحوه‌ی جهت‌گیری رمان فارسی به عهده داشتند. از آغاز این آشنایی مکتب رمانتیسیم، بیش از سایر مکتب‌های ادبی مغرب زمین مورد توجه ایرانیان واقع شد. فضای اسطوره‌ای و رؤیای آن با روحيات ایرانیان سازگار بود.

«سیر داستان‌نویسی جدید در ایران همچون بسیاری دیگر از کشورهای جهان سوم بر خلاف جریان آن در غرب بوده است. به این ترتیب که اگر در مغرب زمین از حدود چهارصد سال پیش کار رمان‌نویسی آغاز شده است، تنها نزدیک به حدود صد و شصت سال است که داستان کوتاه در آنجا مطرح شده و پا گرفته است. در کشورهایی با وضعیت ما آغاز این جریان با داستان کوتاه بوده و بعدها نوشتن رمان و داستان بلند رونق و رواج گرفته است. عده‌ی رمان‌نویسان تا پیش از انقلاب در مجموع به مراتب کمتر از نویسندگان داستان کوتاه و تعداد رمان‌ها و داستان‌های بلند آن مقطع زمانی نیز کمتر از مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه است.» (سرشار، ۱۳۷۵: ۲۲)

رمان تاریخی

رمان فارسی در آغاز به صورت سفرنامه، بازسازی وقایع گذشته، داستان‌های تاریخی پدیدار می‌شوند. نویسندگان ایرانی نیاز عمومی به ستایش افتخارهای گذشته را درک کردند و به پیروی از نویسندگان جدید آن روز اروپا سعی کردند رمان تاریخی را بنویسند.

«رمان تاریخی در این دوران بحرانی به عنوان مطرح‌ترین ژانر ادبی رخ می‌نماید و طرز بیان هنری تجلیل از مردان بزرگی است که در گذشته منجی ایران بوده‌اند. رمان تاریخی باب طبع جامعه‌ای است که در پی احیای شخصیت خویش است. جستجوی هویت و امنیت مهم‌ترین عامل پیدایش رمان در این برهه از زمان است.

از برجسته‌ترین رمان‌های تاریخی این دوران می‌توان از: شمس و طغرا (۱۲۸۷) از محمدباقر میرزا خسروی، عشق و سلطنت یا فتوحات کورش کبیر (۱۲۹۸) حسن‌خان بدیع، دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدک (۱۲۹۹) از عبدالحسین صنعتی‌زاده‌ی کرمانی و... نام برد» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۸)

رمان اجتماعی

در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ با وجود گسترش قدرت روزافزون دولت، فرصتی مناسب برای نوشتن و انتشار آثار ادبی تازه به وجود آمد. آثار انتقادی که وضع اجتماعی دوران پس از مشروطه را نشان می‌دهد.

«انتقاد از اوضاع و جامعه‌ی آشفته‌ی آن دوران از عمده‌ترین موضوعات و درون‌مایه‌های ادبیات سیاسی عصر مشروطه و سال‌های بعد از آن بوده است. به دلایل متعددی از جمله رواج دیوان‌سالاری، ورود مظاهر فرهنگ و تمدن غرب، گسترش شهرنشینی و... مسائل و

مشکلات جدیدی در جامعه‌ی ایران به وجود آورد و رمان فارسی به انعکاس این معضلات پرداخت.

رمان‌های اجتماعی فارسی در دوره‌ی حکومت رضاشاه تقریباً همه به مسائلی می‌پردازند که نوسازی رضاشاهی برای ایران به وجود آورده است. دوره‌ی رضاشاه دوره‌ای نیست که رمان‌نویسان بتوانند آزادانه از وضع موجود انتقاد کنند تا آنجا که هیچ رمان انتقادی- اجتماعی در این دوره نوشته نمی‌شود. حتی رمانی مانند بوف کور (۱۳۱۵) صادق هدایت در هندوستان چاپ می‌شود. رمان‌های انتقادی در مورد این دوره همگی در سال‌هایی نوشته می‌شوند که از رضاشاه خبری نیست.» (ساعی ارسى و صالحی، ۱۳۹۲: ۵۹)

رمان و داستان کوتاه و چگونگی ورود آن به ایران

ورود رمان و داستان کوتاه به ایران، تدریجی و یا تصادفی نبود بلکه تحول فکری و اجتماعی گسترده‌ای را می‌طلبد که انقلاب مشروطه، این زمینه را فراهم نمود به‌طوری که همزمان با این انقلاب، علاوه بر تغییرات گسترده در حیات اجتماعی و سیاسی ایران، ادبیات نیز با تحولات عمده‌ای روبرو شد.

به دنبال تحصیل ایرانیان در غرب و آشنایی آن‌ها با انواع ادبی اروپا، به همراه رواج ترجمه‌ی متون اروپایی در ایران و نوشتن سفرنامه و داستان‌هایی (با موضوعات جدید) توسط نویسندگان ایرانی، در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۲۸۵، زمینه برای ظهور رمان تاریخی و به دنبال آن رمان اجتماعی، در ایران فراهم شد.

۱. ترجمه: «مردم ایران، ابتدا از طریق ترجمه - که از اواخر دوره سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار، در ایران آغاز شد - با آثار اروپاییان آشنا شدند. ترجمه، سبب ساده‌شدن زبان نگارش شد. چرا که مترجمان در ترجمه آثار از اصل ساده‌نویسی پیروی می‌کردند و بالطبع این زبان

ساده، سنت زبان پر صنعت گذشته را شکست و زبان کتابت را ساده نمود.» (بیژنی دلیوند، ۱۳۹۰: ۲۰)

۲. سفرنامه: «در کنار ترجمه‌ها و همراه با آن‌ها نوعی دیگر از آثار، زمینه را برای پیدایش رمان آماده کردند، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها سفرنامه‌های خیالی است که در فاصله قبل از مشروطه تا کودتای رضاخان نوشته شدند. این سفرنامه‌ها، در واقع رمان‌های ناقص‌اند که بین رمان و رمانس در نوسانند، بعضی از ویژگی‌های رمان و بقیه را از ویژگی‌های رمانس دارا هستند. دیگر این که زبان را به زبان مناسب برای رمان تبدیل کردند.» (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۲۵ - ۲۴)

«سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ» اثر زین‌العابدین مراغه‌ای و «مسالك المحسنين» اثر طالبوف دو نمونه از اینگونه سفرنامه‌ها هستند.

۳. آثار داستانی با موضوعات جدید: آثار داستانی با موضوعات جدید که آن‌ها را آثار شبه‌داستانی نیز می‌نامند. شامل مجموعه مقالاتی است که در فاصله انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۰۰ ش. در روزنامه‌ها و مجلات آن دوره چاپ می‌شدند. این مقالات که گاه به صورت گفتگوی دو نفره و پرسش و پاسخ و گاه به صورت بیان داستان، حکایت و تمثیل در بین متن، با زبان عامه، نوشته می‌شدند، تأثیر شگرفی بر نویسندگان و ادیبان داستانی ایران، در دوره‌های بعد داشتند، از این مجموعه مقالات، می‌توان از «چرند و پرند» دهخدا و نوشته‌های سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) نام برد.» (بیژنی دلیوند، ۱۳۹۰: ۲۰)

عوامل آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ غربی

چاپخانه

قبل از اینکه صنعت چاپ به صورت جدی و در حوزه‌ای وسیع وارد ایران شود، کتب فارسی و عربی در هند و بیشتر در کلکته چاپ می‌شد. با اینکه ماشین چاپ خیلی پیش از عهد قاجار وارد ایران شده بود، ایرانیان مسلمان از آن استفاده نمی‌کردند.

مطبوعات

محصول صنعت چاپ در آغاز روزنامه بود و بعدها بتدریج کتاب‌های فارسی و عربی و ترجمه‌های ایرانیان از آثار فرنگی نیز چاپ شد. گسترش روزنامه‌ها به کمک صنعت چاپ چنان سریع بود که در طی چند دهه نه تنها ایران بلکه، کشورهای نظیر هند، ترکیه، عراق، مصر و کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، انگلیس، آلمان، سوئیس و اتریش نیز مرکز چاپ روزنامه‌ها و نشریات و مجلات فارسی‌زبان شده بودند و مخاطبان بسیاری نیز در ایران و خارج از ایران برای این مطبوعات وجود داشت.

نقش ترجمه در شکل‌گیری رمان فارسی

پس از تحولاتی که در دوره‌ی قاجار در ایران رخ داد، ایرانیان که تشنه‌ی آشنایی با علوم و معارف غرب بودند به ترجمه آثار علمی، تاریخی و ادبی غربیان رو آوردند. بیشتر این ترجمه‌ها از زبان فرانسه صورت می‌گرفت. برای این امر دلایل موجهی بود.

«نخست آنکه زبان علمی و ادبی عصر بود. دوم اینکه فرانسویان به‌ویژه در ایران قاجاری به بدسابقگی انگلیس و روس نبودند. سوم

آنکه فرانسه برای بسیاری، کشور انقلاب ژوئیه و پیشتاز آزادی فردی و حکومت ملی به شمار می‌آمد.» (سیانلو، ۱۳۶۶: ۲۵).

در بحث نقش ترجمه در شکل‌گیری رمان فارسی از کتابی باید نام ببریم که ترجمه‌ی آن تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری نثر داستانی معاصر داشته است و آن کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» است از جیمز جاستینین موریه (۱۸۴۹ - ۱۷۸۰). (همان، ۲۱ - ۲۴)

ظهور رمان عرب

«مشرق عربی بعد از جنگ‌های صلیبی مدت درازی درون خود و در انزوا می‌زیست. درها را به روی خود بسته بود و خود نیز چیزی جز فقر معنوی نداشت. در قرن پانزدهم و شانزدهم که غرب پایه‌های نهضت علمی و هنری و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را استوار کرد و با این نهضت چهره‌ی زندگی خویش را دگرگون ساخت، در شرق هنوز خبری نبود، شرق همچنان در چنبر زندگی اولیه‌ی خویش گرفتار بود مثلاً در شام، ظلمت جهل بر عقول خیمه زده بود. در آنجا نه چیز تازه‌ای بود نه کسی در صدد یافتن آن، وضع مصر بدتر از آن بود. یک سیاح فرانسوی که در اواخر قرن هجدهم از مصر دیدار کرده است می‌گوید: در مصر جهل همگانی است. و همه‌ی طبقات را در بردارد و نشان آن در همه جنبه‌های علم و ادب و هنر آشکار است. حتی صنایع دستی در ساده‌ترین وضع خود هستند.» (الفاخوری، ۱۳۸۹: ۶۳۹، ۶۴۰)

برخورد شرق با غرب

«ناپلئون بنایارت امپراتور فرانسه در سال ۱۹۷۷ میلادی به سرزمین مصر تاخت. حمله او به مصر بسیار حساب شده و با تمهیداتی خاص بود. بدین معنی که تمدن باستانی و شگفت‌انگیز فراعنه در این سرزمین پر

رمز و راز هنوز در هاله‌ای از ابهام پنهان بود؛ و دانشمندان مغرب‌زمین خواستار دیدار و پژوهش در این شرق جادویی بودند.

در نوزدهم ماه مه ۱۷۸۹ ناوگان پنجاه و چهار هزار نفری ناپلئون به سوی مصر به حرکت درآمد، درحالی‌که کتابخانه‌ای شامل ۲۸۷ کتاب با ملزوماتی علمی و نظامی و چند دانشمند اعم از فیزیکدان و زیست‌شناس به همراه داشت.» (فرزاد، ۱۳۸۶: ۲۴)

داستان در معنای عام آن، تاریخی بس دیرینه دارد که شاید به زمان پدیداری زبان بشری بازگردد. داستان همواره میان انسان‌ها وجود داشته و بشر برای بیان سرگذشت خود و تاریخ پدران و تخیلات و آرمان‌ها و آرزوهای خود به بیان داستان و قصه روی آورده است.

در حقیقت ادبیات قدیم عربی، ادبیات شفاهی بوده است و این داستان‌ها غالباً به صورت شعر بوده تا بهتر در ذهن ماندگار شود، سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده است.

«هنر داستان‌نویسی عربی، در قرن بیستم، رشد پُرشتاب و شکوفایی چشمگیری داشته است. علل پیدایش و بالندگی آن متعدد، و ابعاد ساختمانی، شکلی، محتوایی، گرایشی و موضوعی آن بسیار، و عوامل مؤثر در هر کدام از این ابعاد متنوع است.» (رجایی، ۱۳۷۸: ۲)

قصه‌نویسی و داستان‌پردازی در مصر از قدمت بیشتری برخوردار است. به‌طوری‌که قصه دو برادر مصری (۳۳ سال پیش از میلاد مسیح) به وسیله نویسنده‌ای نامعلوم نوشته شده است.

«قصه‌نویسی مصر به صورت یک هنر ادبی در سال‌های اخیر آغاز شد. نویسندگان مصری برای تألیف و تصنیف آثار مورد علاقه مردم ترغیب شدند، یک نهضت ادبی دیگر نیز وجود داشت. قصه‌نویسی غرب - که تأثیر آن بعدها معلوم شد - در قصه‌نویسی مصر مستقیماً تأثیر گذاشت، لیکن قصه‌نویسی مصر تا مدت‌های مدید متکی بر الگوهای کهن و قراردادی بود. نهضت قصه‌نویسی مصر خود را به تدریج از قید و بند آزاد ساخت و به‌طور پراکنده و منفرد به تکامل و

پیشرفت رسید. گسترش قصه‌نویسی مصر از نظر کاربرد اصطلاح «قصه»، بیشتر به آثاری اطلاق می‌شود که حالت افسانه‌ای دارند و فارغ از الگوی قصه‌نویسی است.» (جواهر کلام، ۱۳۷۲: ۶۶)

عوامل مؤثر در پیدایش و شکل‌گیری داستان‌نویسی در مصر، آشنایی خوانندگان مصری با آثار ادبی نویسندگان و شاعران کشورهای غرب است. آنها بیشتر داستان‌های خود را به صورت مستقل در مطبوعات و مجله‌ها منتشر می‌کردند، با مکتب‌ها و جریان‌های هنری و ادبی داستان‌نویسان عرب، آشنا شدند. بنابراین آشنایی مصری‌ها با آثار ادبی داستانی، سابقه‌اش به نشریاتی برمی‌گردد، که در کشورهای عرب منتشر می‌شد.

«یکی از گرایش‌های مهم نویسندگان مصر حُسن وفاداری نسبت به قوالب سنتی و پیوند عناصر جدید با این قوالب سنتی است؛ این گرایش با نوعی ترکیب نامتعادل و غیرعادی در نخستین رمان مصری یعنی «عذرای هند» نوشته شاعر معروف احمد شوقی (۱۸۶۸-۱۹۳۳ م.) دیده می‌شود. مع‌الوصف پشتوانه سنتی این رمان نه مربوط به ادبیات کهن و نه مربوط به رمان هزار و یک‌شب و یا نمونه‌های سیره‌ای است، بلکه در رابطه با داستان‌های تخیلی و مردمی حوادث می‌باشد که در قصه‌های تاریخی تطور یافته و متحول شده است.» (همان، ۶۸)

بدون شک، عامل تحول فرهنگی و اجتماعی، در پیدایش و رشد قصه جدید بسیار مؤثر بود. آگاهی از مفاهیم تازه زندگی، تحولات عمیق اجتماعی و حق‌طلبی، همگی به شکوفایی اندیشه‌ها و کمال‌یافتن دیدگاه‌ها نسبت به زندگی اجتماعی و فرد کمک کرد. در چنین فضایی از آگاهی و ادراک و عشق به دانستن، داستان فنی متولد شد.

«نویسندگان معاصر عرب همه به پیروی از مکتب‌های غربی، نخست در راه داستان‌های خیالی و سپس داستان‌های واقعی گام نهادند. تردیدی نیست که اولین کوشش‌ها برای تألیف قصه‌های واقعی - فنی با موفقیت کامل همراه نبود. بعضی محققین قصه «فی وادی الهموم» اثر «محمد

لطفی جمعه» را سرآغاز این کوشش‌ها می‌دانند. نویسنده موضوع داستان را از رمان «رستاخیز» اثر «تولستوی» اقتباس کرده اما در آفرینش قصه فنی چندان موفق نبوده است.» (رجایی، ۱۳۷۸: ۱۸)

«با این توضیح آشکار گردید که داستان عربی در عصر حاضر، بین دو دوره ترجمه و ابتکار، از مرحله کوشش‌های مستمر بر آفرینش فن داستانی با بیانی شیوا و مناسب، گذر نمود؛ و هدف اصلی‌اش مشارکت در فرهنگ معاصر جهانی بود. از این رو در می‌یابیم که سیر تکوین و تحول قصه معاصر دارای مراحل است و هرچند که متمایز ساختن هر مرحله به لحاظ مبدأ و انتهای زمانی، مشکل و شاید غیرممکن باشد، ولی در یک نگاه کلی به مجموعه آثار داستانی معاصر، این مراحل به‌خوبی مشخص می‌شود.» (همان، ۲۰)

دولت آبادی و نجیب محفوظ

محمود دولت آبادی

شرح احوال

محمود دولت آبادی در دهم مرداد ماه ۱۳۱۹ در دولت آباد سبزوار متولد شد. دوران کودکی او در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم و فقر ناشی از جنگ و سرخوردگی‌های پس از جنگ سپری شد. این عوامل و عشق دولت آبادی به ادبیات و هنر، باعث شد که او نبرد برای نوشتن را آغاز کند، همان گونه که در نوشته‌هایش اظهار می‌دارد: من در ادبیات نبردی را آغاز کرده‌ام، که از آن باید پیروز بیام بیرون، توجه می‌کنید، این نبرد من است.» (ساعی ارسی و صالحی، ۱۳۹۲: ۸۶، ۸۵)

«در برخوردهایی که بین بیشتر علاقه‌مندان به ادبیات با من پیش می‌آید، می‌بینم که نسبت به گذشته‌ی من کنجکاوی نشان می‌دهند و اگر روشن بشود، می‌پرسند: «آقای دولت آبادی یک کمی از خودتان، از گذشته‌ی خودتان تعریف کنید!» به این دوستان با صراحت باید بگویم:

اینکه من فقیر بوده یا نبوده‌ام، اینکه رنج بسیار کشیده یا نکشیده‌ام، اینکه شوخ‌چشمی‌هایی داشته یا نداشته‌ام به پیش‌زی نمی‌ارزد مگر آن که توانسته باشم یا بتوانم به مدد و بهره‌گیری درست آن، ادبیات ناب اجتماعی بیافرینم.» (دولت آبادی، ۱۳۸۹: ۹)

«دولت آبادی، از آغاز مشاغل مختلفی را تجربه می‌کند، کار روی زمین، چوپانی، پادویی، پینه‌دوزی، صاف کردن میخ‌های کج و بعد به عنوان وردست پدر و برادر به عنوان دنده‌پیچ کارگاه تخت گیوه‌کشی، دوچرخه‌سازی، سلمانی، و... بعدها تمام مشاغلی که او در دوران نوجوانی و جوانی خود تجربه کرده است، در آثارش به خوبی نمود پیدا می‌کند.

دولت آبادی، پس از تجربه‌هایی که در سبزوار پشت سر می‌گذارد، عازم مشهد و آنگاه تهران می‌شود و به نوعی آغاز آوارگی که در این دوران باز هم مشاغل دیگری نظیر حروف‌چین چاپخانه، سلمانی، کشتارگاه، کنترلچی سینما، ویزیتور روزنامه کیهان و... را تجربه می‌کند.

اما تهران برای شهرستانی ۱۸ ساله‌ای که گاه به ناچار در حاشیه‌ی خیابان گرگان می‌خوابد و گاه روی بام آغل گوسفندهای سلاخ‌خانه، همه‌اش این نیست. در تهران سینما هم هست. تهران سرنوشت یک انسان را می‌سازد، تهران سال ۱۳۴۰، در همین دوران است که دولت آبادی به صورت جدی با تئاتر آشنا می‌شود و ۶ ماه نظری و ۶ ماه هم عملی درس تئاتر می‌خواند.

در این دوره شاگرد اول می‌شود و پس از آن «شب‌های سفید داستایوسکی» را بازی می‌کند و بعد «قرعه‌برای مرگ» اثر «واه کاجا»؛ بازی در نمایش «اینس مندو»، «تانیا»، «نگاهی از پل» اثر «آرتور میلر»، و بعد از آن کار در اداره‌ی برنامه‌های تئاتر است. جایی که برای دولت آبادی دلچسب نیست؛ چرا که مجالی برای بازیگران جوان فراهم نیست، پس به گروه هنر ملی می‌پیوندد که دوره‌ی پر باری برای او آغاز می‌شود.

بازی در نمایش «شهر طلایی» تدوین «عباس جوانمرد»؛ «قصه‌ی طلسم حریر و ماهی‌گیر» نوشته‌ی علی حاتمی؛ «ضیافت و عروسک‌ها» نوشته‌ی بهرام بیضائی؛ سه نمایشنامه‌ی پیوسته «مرگ در پانیز» نوشته‌ی

اکبر رادی و «تمام آرزوها» نوشته‌ی «نصرت نویدی» و پس از آن بازی در نمایش «راشومون» که کارگردانی آن‌ها را بعدها خود به عهده می‌گیرد. بعدها مشارکت در انجمن تئاتر، بازی در نمایشنامه‌ی «حادثه درویشی» نوشته‌ی آرتور میلر با کارگردانی «ناصر رحمانی-نژاد»، «چهره‌های سیمون ماسار» اثر بوتولد برشت با کارگردانی مشترک محسن یلفانی و سعید سلطان‌پور.

در سال ۱۳۵۳ مهین اسکویی، کارگردان تئاتر از او دعوت می‌کند که در نمایشنامه‌ی «در اعماق» اثر ماکسیم گورکی ایفای نقش کند. خود او می‌گوید: تصمیم داشتم آن کار را به عنوان آخرین بازی صحنه‌ای خودم داشته باشم، تا در واقع پایانی شایسته بر شروعی صمیمانه بوده باشد که البته خودم نمی‌دانستم پلیس هم در این مورد با من هم عقیده است، قرار است آخرین اجرا در سوسنگرد صورت بگیرد. پیش از آن که به سوسنگرد بروم، پلیس آمد و بازی به آخر رسید! و بازجویی کوچک یکی دو ساعته، دو سال به درازا کشید. بازجو او را «کمونیست عارف» خطاب می‌کند و در این دوره است که نوشتن کلیدر متوقف می‌شود و این یکی از دریغ‌های زندگی دولت‌آبادی است؛ چرا که در این سال که خود معتقد است بسیار سیال و روان می‌نوشته است، کار نوشتن را مجبور است موقتاً رها کند. از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳ تئاتر و داستان‌نویسی، دوشادوش هم، ذهن دولت‌آبادی را تسخیر کرده بود. او در همین سال تئاتر را برای همیشه کنار می‌گذارد، اگر انتشار نمایشنامه‌ی ققنوس و یا فعالیت دولت‌آبادی را برای تشکیل سندیکای تئاتر در یکی دو سال بعد از انقلاب مستثنا بدانیم، پانزده سال هم‌نفسی با تئاتر و به‌ویژه بازیگری چیزهای زیادی برای او باقی گذاشته است که یکی هم ژست‌های هنر پیشه‌واری است که اینک کاملاً درونی شده و به وجهی به رفتار طبیعی و روزمره‌ی او تبدیل شده است.

دولت‌آبادی در سال ۱۳۳۹ با خانم مهرآذر ماهر ازدواج کرد. ثمره‌ی این ازدواج سه فرزند به نام‌های سیاوش، فرهاد و سارا است. او

اینک در میان ماست و هفتاد و چهار ساله است و برف زمستان بر موهای او نشسته است. با میراثی پر بار که با کوشایی‌های ۵۰ ساله بدست آمده است و سربلندانه به زندگی پر بار خود ادامه می‌دهد.» (برگرفته از کتاب جامعه‌شناسی رمان، نوشته‌ی ایرج ساعی ارسی و پرویز صالحی)

محمود دولت‌آبادی از نویسندگان مشهور معاصر است که در قید حیات است. او دارای سبک نویسندگی مختص به خود است که بیشتر داستان‌های او در دو محور روستا و شهرنشینی می‌باشد. او درباره نویسندگی معتقد است که: «در میهن ما، نویسندگی و نویسنده‌بودن و تداوم کار، بسیار دشوار است. به‌خصوص نویسنده‌ای برای همگان-بودن، کار سهمگینی است. چرا که مردم، یعنی توده‌های موضوع کار و در عین حال مخاطب نویسنده، درصد کثیرشان از توانایی خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند. این است که تو در عمل از آن‌ها جدا هستی. می‌ماند دو زاویه‌ی دیگر که حضور تو به عنوان نویسنده در آن‌ها اثر می‌گذارد و آن‌ها به‌نحوی نسبت به تو واکنش دارند. در یک زاویه حکومت هست که غالباً دل‌خوشی از نویسنده ندارد، مگر این که نویسنده مطابق میل او به مردم نگاه کند و از زندگی مردم، موافق با میل و اهداف حکومت حرف بزند و نویسنده‌ای که نتواند ضوابط قراردادی را معیار کار خود قرار بدهد و نتواند به رغم وضعیت موجود با حس و درک صادقانه‌ی خود از واقعیت بنویسد، طبعاً مورد بی‌مهری و حتی نفرت و چه بسا کینه‌ی حکومت قرار می‌گیرد. در زاویه‌ی دیگر، جریان‌های روشن فکری متفاوت هستند که ممکن است نویسنده از طیف غالب ایشان جدا افتد و بیگانه بماند. نویسنده‌ی همگان‌بودن دشواری‌های خاص خود را دارد، در واقع به خاطر کار و زندگانی‌اش، ممکن است مورد بی‌مهری و حسد و غرض‌ورزی در داورها و حتی کینه‌ی آشکار و پنهان ایشان قرار بگیرد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۷)

بررسی آثار

آثار محمود دولت‌آبادی در حقیقت سیر تحولات فکری او را از لحاظ سیاسی - اجتماعی ردیابی می‌کند. او در داستان‌نویسی در ابتدا تبحر چندانی نداشت و با گذشت زمان به تدریج با داستان‌نویسی آشنایی پیدا کرد و سعی کرد تا از ابزاری که در اختیار دارد به بهترین شکل بهره‌برد.

«به فکر رسیدن است که وقتی هنر تحت‌الحمايه‌ای سیاست قرار می‌گیرد» درست بدان می‌ماند که زنی نتواند بدون اجازه‌ی شوهرش جایی برود یا کار مستقلی انجام بدهد. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰)

تم اصلی داستان‌های او در دو مدار در حرکت است: روستا و شهر. خود او در این باره می‌گوید: در کار من، از آغاز دو رگه وجود داشت، یکی رگه یا جریانی که موضوعاتش عمدتاً موضوعاتی روستایی بود و یکی رگه‌ای که موضوعاتش مربوط می‌شد به مسائل حول و حوش شهر و شهرنشینی... رگه‌ی اولی با «لایه‌های بیابانی» آغاز شد و دومی را می‌شود گفت با «سفر».

ته شب، نخستین اثر محمود دولت‌آبادی، نام دارد: «در این داستان با نویسنده‌ی بیست ساله روبه‌رو هستیم که می‌خواهد نخستین تجربه‌ی ادبی خود را با اتکا به نخستین تأثیرپذیری‌هایش از ادبیات داستانی زمان خود به رشته‌ی تحریر در آورد. این داستان با تمامی ضعف‌هایی که در پرداخت دارد یکی از صادقانه‌ترین آثار دولت‌آبادی است.» (قربانی، ۱۳۷۳: ۱۱)

پس از «ته‌شب»، دولت‌آبادی «ادبار» را به همراه داستان‌های «بند»، «پای گل‌دسته امامزاده»، «هجرت سلیمان» و «سایه‌های خسته»، در مجموعه «لایه‌های بیابانی» در سال ۱۳۴۷ منتشر کرد.

یکی از رمان‌های دولت‌آبادی «با شیرو» است که این اثر با آثار قبلی دولت‌آبادی تفاوت فاحشی دارد:

به اعتقاد قربانی: «با شیرو اثری است بسیار سطحی و از هم گسیخته که بدون دارا بودن کمترین ارزشی متأسفانه از سوی نویسنده به چاپ سپرده شده است. پرش‌های غیرمنطقی زمانی در این اثر و نیز روند شتاب زده‌ی حوادث بی کمترین منطق علت و معلولی‌شان و نیز تیپ‌های ساختگی و ضعیف پرداخت‌شده‌ای که کمترین اثری از خود در ذهن باقی نمی‌گذارد از عمده‌ترین ضعف‌های با شیرو است.» (همان، ۳۰)

دولت‌آبادی داستان‌هایی دارد که پرده داستان به روی یک زن باز می‌شود کلیدر و جای خالی سلوچ.

«کلیدر»، رمانی در ستایش کار و زندگی و طبیعت. کلیدر، یک رمان عظیم روستایی است در ۱۰ جلد و بالغ بر ۳ هزار صفحه که او بیش از ۱۵ سال از عمرش را صرف نگارش آن کرده است و حجیم‌ترین رمان فارسی به شمار می‌رود؛ البته گمان نمی‌رود که دوباره چنین حادثه‌ای تکرار شود، بازبانی فحیم و حماسی و بیش از شصت شخصیت که جملگی تمام و کمال پرداخته شده‌اند.

اثر دیگر محمود دولت‌آبادی «جای خالی سلوچ» است. رمان «جای خالی سلوچ» با غیبت سلوچ، و جای خالی او آغاز می‌شود، پدر نقطه‌ی اتکاء و اطمینان خانواده، ناگهان نیست شده یا از بین رفته است و باید کسی جای او را پر کند. که این بار بر دوش مرگان - همسر سلوچ - می‌افتد و او تلاش می‌کند که سرانجام خانواده را به سوی خوشبختی و موفقیت هدایت کند.

جایگاه دولت‌آبادی در میان رمان‌نویسان معاصر ایرانی

محمود دولت‌آبادی یکی از نویسندگان مشهور معاصر است که اکنون در قید حیات است. اشخاص بسیاری درباره‌ی او مقاله و کتاب نوشته‌اند. از جمله بهرام بیضایی که در سالروز تولد ۷۹ سالگی دولت‌آبادی این شعر را سروده است: